

آواشناسی سیبویه

طه پیام

۱ مقدمه

هرگاه سخن از آواشناسی در زبان عربی به میان می‌آید اولین نامی که با آن تداعی می‌شود نام خلیل بن احمد است. وی نخستین کسی است که با ارائه اصول و نظمی خاص وارد مبحث آوهای زبان عربی شد و با ارائه الگوهای آوایی معین و تعریف شده اولین فرهنگ عربی، کتاب العین را نوشت (بوآس^۱ و دیگران ۱۹۹۰: ۴). خلیل برای اینکه بتواند مفردات یا واژه‌های زبان عربی را بر طبق الگوهای خاص مرتب نماید ابتدا چارچوبی آوایی مشخص نمود که در محدوده آن آوهای زبان عربی بر اساس جایگاه تولیدشان و از پایین‌ترین موضع تولید یعنی انتهای حلق به بالاترین موضع یعنی لبها مرتب می‌شدند و بر اساس این ترتیب وی ریشه‌های سه همخوانی واژه‌ها را به ترتیب کنار هم آورد و از این راه نظمی را در جمع‌آوری واژه‌ها ابداع نمود. وی حتی نام کتاب العین خود را نیز بر اساس این ترتیب انتخاب کرد، العین نام همخوان حلقی سایشی واکدار است و یکی از همخوانهایی است که در پایین‌ترین جایگاه جهاز گفتار تولید می‌شود. سیبویه نیز در کتاب هر کجا از صوت و الگوهای صوتی زبان عربی سخن می‌گوید بسیار از خلیل نقل قول می‌کند و می‌رساند که در آن زمان خلیل بزرگترین صاحب نظر در این باره بوده است.

سیبویه بحث آوهای زبان را در فصل پایانی کتاب تحت عنوان «باب ادغام» آغاز کرده است. در این فصل ابتدا واجها و واجگونه‌های زبان عربی را بر می‌شمارد و بر پایه شیوه و جایگاه تولید،

1. Bohas

آنها را توصیف و مرتب می‌کند. پس از آن در بابهای ششگانه‌ای که در دنباله آن می‌آورد به دیگر فرایندهای آوایی می‌پردازد، از آن جمله «ادغام» یا همگون‌شدگی (رک. سیبویه: ۴۸۸-۵۱۸). سیبویه در مباحث آوایی کتاب اصطلاح «حرف» را که بیشتر در بحث نحو و صرف معادل «ادات» و «تکواژ» به کار گرفته است معادل مفهوم واج در زبان‌شناسی معاصر به کار می‌برد. تلقی وی از حرف در این مباحث به گونه‌ای است که می‌توان اطمینان یافت که مراد وی از آن نه نویسه خطی بلکه واحد صوتی است. وی در تشخیص «حروف» به دو طبقه «حروف اصلی» (واج) و «حروف فرعی» (واجگونه) قائل می‌شود و حروف اصلی را بر خلاف حروف فرعی «حامل معنی» می‌داند. و این همان اصل اساسی برای شناسایی و توصیف واج در علوم واج‌شناسی و واجوازی امروزی است (کارتر^۱: ۲۰۰۴: ۱۲۳).

توضیح دو نکته در اینجا لازم است. یکی آنکه در این مقاله نیز به تبعیت از سیبویه هرگاه سخن از «حرف» پیش آید مراد همان واج خواهد بود. دوم اینکه این نگارنده نوشتن آواها را با استفاده از همان رسم‌الخط سیبویه بر الفبای آوایی بین‌المللی ترجیح داده‌ام، به دو دلیل: یکی اینکه سیبویه خود همان گونه که در بالا بحث آن رفت این نویسه‌ها را برای نشان دادن واجها به کار برده است. دلیل دیگر اینکه در بحث آثار کلاسیک، تا آنجایی که خللی در استدلالها ایجاد نکند، رعایت سنت نویسندگان در رساندن دیدگاه وی مفیدتر است. مثلاً در این مورد سیبویه نویسه الف را هم برای حرف اصلی در نظر گرفته است و هم در کنار توضیحی برای واجگونه یا حرف فرعی وابسته به آن. تنها تغییری که من در آن داده‌ام نوشتن خود حروف به جای اسامی آنان بوده است. مثلاً «ع» به جای «العین». به اجبار تنها در دو مورد از هر دو حالت و یا تنها از اسم حرف استفاده شده که آن دو مورد همزه و الف است.

۲ مشخصه‌های آوایی سیبویه

سیبویه آواهای زبان عربی را بر پایه نظام مشخصه‌های آوایی خاصی طبقه‌بندی می‌کند. در این نظام برخی مشخصه‌ها بر جایگاه تولید و شیوه تولید آواها دلالت دارند و برخی نیز به صفات کلی دیگری اشاره دارند که گاهی تولیدی و گاهی شنیداری است و برای دسته‌بندی آواها در گروهها و دسته‌ها لازم دانسته شده‌اند. همین نظام مشخصه‌های آوایی شیوه توصیف آوا در زبان‌شناسی اسلامی قرار گرفته است. سیبویه ابتدا به ساز و کار همخوانها می‌پردازد و تولید آوا را به دلیل ایجاد مانع بر راه هوای بازدم می‌داند و به عبارتی به ساز و کاری برونسویی یا بازدمی اعتقاد دارد. این موانع در جاهای مختلف از مجاری گفتار ایجاد شده و هر یک شکل و وجه خاصی دارند و مخرج نامیده می‌شوند. مخرج در لغت به معنی محل خروج است و در اصطلاح فنی به محل خروج آوا گفته می‌شود.

1. Carter

سیبویه در آغاز بحث به تعداد حروف عربی اشاره می‌کند و به ۲۹ حرف در زبان عربی قائل می‌شود (ص ۴۸۸). وی در این شمارش همزه (ء) را نیز جزو حروف می‌آورد و آن را تقریباً به مانند همخوانی چاکنایی در نظر می‌گیرد. با این کاروی از استاد خویش خلیل نیز در توصیف آواها دقیقتر می‌شود زیرا خلیل همزه را جزو حروف اصلی نمی‌دانسته است (کوئتری^۱). البته برخی دیگر از نحویان مانند مُبَرِّد همزه و الف را توأمان به حساب آورده‌اند و به ۲۸ حرف در زبان عربی قائل شده‌اند (بکوش ۱۳۶۸: ۷۲).

۲-۱ مشخصه‌های جایگاه تولید

بعد از ذکر تعداد حروف عربی و شناساندن آنها، سیبویه به توصیف جایگاه تولید حروف می‌پردازد. وی برای زبان عربی شانزده مخرج یا جایگاه تولید نام می‌برد و در توصیف آنها از پسین‌ترین جایگاه شروع و به پیشین‌ترین جایگاه پیش می‌رود، یعنی از انتهای حلق آغاز می‌کند و با لبها خاتمه می‌دهد. می‌توان گفت سیبویه جهاز گفتار را به چهار اندام اصلی حلق، زبان، لب و خیشوم تقسیم می‌کند و در توصیف مخرجها بر آنها و شکل قرار گرفتن آنها تکیه کرده و به توصیف می‌پردازد:

حلق

(الف) موضع انتهای حلق: مخرج همزه (ء)، ه، الف (۱)

(ب) موضع وسط حلق: مخرج ع، ح (۲)

(ج) موضع ابتدای حلق: مخرج غ، خ (۳)

زبان

(الف) ریشهٔ زبان

۱. (با زبان کوچک) مخرج ق (۴)

۲. (با نرم کام) مخرج ک (۵)

(ب) وسط زبان (با مقابل خود از کام) مخرج ج، ش، ی (۶)

(ج) کناره زبان (با دندانهای آسیا) مخرج ض (۷)

(د) کناره جلوی زبان (و نوک زبان با دندانهای جلو) مخرج ل (۸)

(ه) تیغهٔ زبان

۱. (و لثه بالایی) مخرج ن (۹)

۲. (و لثه بالایی، کمی عقب‌تر از مخرج ن) مخرج ر (۱۰)

۳. (با برآمدگی پشت لثه) مخرج ط، د، ت (۱۱)

1. Coetzee

و) نوک زبان

۱. (با دندانهای پیشین پایین) مخرج ز، س، ص (۱۲)
۲. (کناره نوک زبان با دندانهای پیشین بالا و نوک زبان جلوتر از سر دندانها) مخرج ظ، ذ،

ث (۱۳)

لب/لیها

الف) لب پایین (با دندانهای بالا) مخرج ف (۱۴)

ب) دو لب (چسبیده یا گرد) مخرج ب، م، و (۱۵)

خیشوم:

مخرج ن خفیه (۱۶)

لازم به توضیح است که چون در طبقه‌بندی آوای زبان عربی هم سیبویه و هم متأخران بر موضع گرفتگی یا ایجاد مانع بر سر راه هوای بازدم تکیه نموده‌اند دو همخوان ن و م را نیز دهانی بر شمرده‌اند، زیرا به هنگام تولید آنها گرفتگی در دهان ایجاد می‌شود. اما در آواشناسی امروزی که علاوه بر گرفتگی یا انسداد به محل خروج هوا نیز توجه می‌شود ن و م خیشومی تعریف می‌شوند، چون به هنگام تولید آنها گرفتگی موجود در دهان باز نمی‌شود، بلکه هوا از راه سوراخ بینی به بیرون راه می‌یابد.

۲-۲ مشخصه‌های شیوه‌های تولید اولین و دومین

سیبویه بعد از توصیف مخرجهای شانزده‌گانه و طبقه‌بندی همخوانها بر اساس جایگاه تولیدشان به شیوه‌های تولید می‌پردازد و برای تمایز بین همخوانهای هم‌مخرج دوازده صفت بر می‌شمارد که به دو گروه صفات اصلی و صفات فرعی تقسیم می‌شوند.

گروه صفات اصلی شامل آن دسته از مشخصه‌های تولیدی است که دو ارزشی بوده و تقابلی‌اند - یعنی هر مشخصه‌ای، مشخصه متقابل نیز دارد که با آن رابطه ارزشی معکوس دارد و عبارت‌اند از جهر و متقابل آن همس، شدت و متقابل آن رخاوت، اطباق و متقابل آن انفتاح. در این گروه سیبویه ابتدا بین همخوانهای مجهوره (رسا) و مهموسه (نجوا) تقابل برقرار می‌کند (ص ۴۸۵). مشخصه مجهوره صفت ویژه همخوانهای زیر تلقی می‌شود:

همزه الف ع غ ج ی ض ل ن ر ط د ز ظ ذ ب م و

که تعدادشان ۱۹ است. مشخصه مهموسه ویژگی همخوانهای زیر است:

ه ح خ ک ش س ت ص ث ف

که شمارشان به ده می‌رسد. پس از بر شمردن همخوانهای دارنده هر ویژگی به تعریف مشخصه‌های مجهوره و مهموسه به شرح زیر می‌پردازد.

پس مجهوره حرفی است که گرفتگی در موضع، اشباع می‌شود و مانع جریان یافتن هوا با آن حرف می‌شود تا اینکه گرفتگی پایان یابد و صوت جاری شود (سیبویه: ۴۸۹). و اما مهموسه حرفی است که گرفتگی در موضع آن ضعیف می‌شود تا اینکه نفس با آن جریان یابد (همان).

سیبویه سپس به سراغ دو مشخصه متقابل بعد می‌رود و به توصیف همخوانهای شدید و رخوة (نرم) می‌پردازد. شدید صفت همخوانهای زیر است:

همزه ق ک ج ط ت د ب

و همخوانهایی که با مشخصه رخوة متمایز می‌شوند عبارت‌اند از:

ه ح غ خ ش ص ض ز س ظ ث ذ ف

سیبویه در تعریف همخوانهای شدید می‌گوید:

[و حرف شدید] آن است که مانع از جریان هوا بشود (همان: ۴۹۰).

و اگر همخوان مانع از جریان هوا نشود، رخوة خواهد بود. البته بین رخوة و شدید همخوان متوسط نیز وجود دارد که همخوان ع است، و سیبویه آن را نه شدید می‌داند و نه رخوة، بلکه حالت آن مابین این دو است.

با اندکی توجه به طبقه‌بندیها و همخوانهایی که در هر طبقه‌ای قرار می‌گیرند به راحتی می‌توان دریافت که وقتی سیبویه از همخوان مهموسه و مجهوره بحث و به مشخصه‌های جهر و همس اشاره می‌کند همان چیزی را اراده می‌کند که امروزه در آواشناسی مشخصه واگذاری و بی‌واکی نامیده می‌شوند. و شدید و رخوة اصطلاحاتی معادل انسدادی و سایشی در آواشناسی نوین‌اند. اما در تعریف مجهوره و شدید در زبان سیبویه جای بحث است، زیرا وی در تعریف هر دو صفت به یک حالت و پدیده از جریان هوا اشاره می‌کند، یعنی ایجاد منع در عبور هوا. البته این تعریف همخوانهای مجهوره یا واگذار نیست، بلکه تعریف واقعی و همخوانهای شدید یا انسدادی است. این اختلاط در تعریف از آن سبب پیش آمده است که سیبویه و دیگر زبان‌شناسان سنتی اسلامی همچنان که روبینز (۱۳۷۰: ۲۱۵) نیز اشاره کرده است به ساز و کار و عامل ایجاد ویژگی واک واقف نبوده‌اند، و لذا علی‌رغم آنکه سیبویه خوب توانسته است همخوانهای عربی را بر اساس این ویژگی از هم تمیز دهد، اما در توجیه و توضیح آن در مانده است.

سومین جفت از صفات اصلی که سیبویه برای حروف عربی آورده است مشخصه‌های دوازده‌گانهٔ طباق و انفتاح است، به عبارتی تقابل بین همخوانهای مُطَبَّقه و مُنْفَتْحه. سیبویه حروف عربی ص، ض، ط، ظ را دارندهٔ صفت طباق می‌داند و آنها را مطبقة می‌نامد و غیر آنها را منفتحه یا حروفی که ویژگی انفتاح دارند. طباق به معنی روی هم پوشاندن و انفتاح به معنی از هم باز شدن است. در تعریف حروف مطبقة سیبویه می‌گوید:

و این حروف چهار عددند. وقتی زبانت را در موضع آنها قرار می‌دهی آن را با آن قسمت از کام بالا که روبروی زبانت است منطبق می‌کنی [۰۰]. و صوت بین زبان و کام بالا تا موضع حرف محصور می‌شود (سیبویه: ۴۹۰).

به عبارت دیگر طباق صفتی است که به ارتفاع زبان به هنگام تولید یک آوا اشاره می‌کند، یعنی به هنگام تولید همخوانهای مطبقة علاوه بر آن بخش از زبان که در جایگاه تولید با درگیر شدن با سایر اندامهای دهان گرفتگی اصلی را ایجاد کرده است، بدنهٔ زبان بالا می‌آید و موازی کام قرار می‌گیرد. و این حالت زبان غیر از حالت اصلی آن برای تشکیل مخرج است.

با دقت در مسئلهٔ طباق و عدم آن یعنی انفتاح روشن می‌شود که سیبویه صراحتاً در تحلیلات آوایی خود علاوه بر تولید اولیه که هویت اصلی صوت را می‌آفریند به تولید ثانویه نیز که امکان تمایز بین آوای عضو یک خانواده یا به عبارتی بین آوای هم شیوه و هم مخرج را فراهم می‌کند اشاره می‌کند. به بیان دیگر طباق را می‌توان از مشخصه‌های تولید دومین به حساب آورد که در جفتهای زیر بین همخوان اول و دوم تمایز ایجاد می‌کند:

ص س ط د ظ ذ

سیبویه کاملاً به ذات ممیزی طباق اشاره دارد و می‌گوید:

و این چهار تا [همخوانهای ص ض ط ظ] دو موضع تولید روی زبان دارند [۰۰]. و اگر به خاطر طباق نبود ط به د، ص به س و ظ به ذ تبدیل می‌شد و ض از کلام خارج می‌شد چون هیچ صدای دیگری نیست که در موضع تولیدی با آن مشترک باشد (همان: ۴۹۱).

در واقع سیبویه به این واقعیت می‌رسد، البته با بیانی دیگر، که طباق از جمله مشخصه‌های تمایزدهندهٔ تقابلی بوده و می‌تواند در نظام واجی زبان عربی جفتهای کمینه‌ای مانند نمونه‌های زیر تولید کند:

صَارَ < > سَارَ (شد < > به راه افتاد)

طاز < > داز (پرید < > چرخید)
 ظلّ < > ذلّ (دوام یافت < > خوار شد)

همچنان که پیشتر گفتیم سیبویه برای حروف عربی صفاتی را در نظر گرفته که در دو گروه اصلی و فرعی جمع شده‌اند. آنچه در بالا آمد مربوط به گروه اول بود. اما در گروه دوم، یعنی صفات فرعی آن مشخصه‌هایی قرار دارند که جفت متقابل ندارند، یعنی برای این صفات، صفات ضد وجود ندارد. این نوع مشخصه‌ها که در کتاب سیبویه سخن از آنها به میان آمده عبارت‌اند از: تکریر، لینه (=لینت) و غنه.

تکریر به معنی تکرار کردن و در اصطلاح «ارتعاش سریع نوک زبان و در نتیجه قابلیت تکرار بسیار سریع حرف» (موسوی ۱۳۶۵: ۵۹) است، و این ویژگی همخوان راست. سیبویه در تعریف تکریر می‌گوید:

حرف شدیدی است که صوت از آن به تکرار خارج می‌شود (ص ۴۹۰).

مشخصه تکریر را می‌توان معادل اصطلاح لرزش در آواشناسی امروزی دانست که البته اختصاص به همخوان ر دارد.

لینه به معنای نرمی و در اصطلاح عبارت است از «نرم ادا کردن حرف» (موسوی ۱۳۶۵: ۵۸). سیبویه در تعریف همخوان لینه می‌گوید:

و آن و وی است که در مخرج آنها راه هوای صوت بیش از غیر آنها باز می‌شود (ص ۴۹۰).
 در واقع لینه اصطلاحی است برای توضیح آن ویژگی از همخوانهای و، ی که در آواشناسی امروزی ویژگی نیم‌واکه‌ای برای آن منظور اخذ شده است.

آخرین مشخصه از گروه صفات فرعی که سیبویه به آن اشاره می‌کند ویژگی خیشومی یا غنه است و آن ویژگی دو همخوان ن و م است که در تعریف آنها می‌گوید:

حروف شدیدی که با آنها هوا از سوراخ بینی خارج می‌شود (همان).

۲-۳ مشخصه‌های حشو و واجگونه‌ها

سیبویه بعد از برشمردن آنچه که حروف اصلی می‌نامند، یعنی همخوانهایی که مخرج واحد و مشخص دارند و تعدادشان ۲۹ حرف است، متذکر می‌شود که تعدادی حروف در گفتار عربی هست که از همان حروف اصلی ناشی می‌شوند که بعضی در قرائت قرآن و خواندن شعر عامل زیبایی و خوش‌آیندی کلام می‌شوند و آنها را حروف فرعی مستحسن نام می‌دهد، اما گروهی چنین

خوش‌آیند و پسندیده واقع نمی‌شوند و آنها را غیر مستحسن می‌نامد (همان: ۴۸۸) حروف فرعی بین دو مخرج اصلی جریان دارند آنهایی که سیبویه مستحسن می‌نامد و تعدادشان را ۶ حرف می‌داند عبارت‌اند از:

ن اخفاء شده ^۱	همزه بین بین ^۲	الف اماله شده ^۳
ش شبیه به ج	ص مخلوط با ز	الف تفخیم ^۴

اما آن دسته از حروف فرعی که سیبویه آنها را ناپسندیده و غیر مستحسن می‌نامد و تعدادشان را هشت حرف می‌داند عبارت‌اند از:

ک بین ج و ک	ج شبیه به ک	ج شبیه به ش
ض ضعیف	ص شبیه به س ^۵	ط شبیه به ت ^۶
ظ شبیه به ث ^۷	ب شبیه به ف	

از این تحلیلها چنین بر می‌آید که حروف فرعی مستحسن به اختلاف گویشهای نواحی مختلف عرب زبان و تغییرات صوتی حشوکه از این اختلاف به وجود می‌آید ارتباط داشته باشد، اما مجموعه حروف غیر مستحسن که پسندیده اعراب فصیح نیست و در زبان اهل حجاز در گفتار روزمره و شعر و قرائت قرآن به کار نمی‌رود به لهجه‌های خارجی و به گویشهای فردی عامیانه که در نتیجه تعامل زبانهای دیگر با زبان عربی ایجاد شده‌اند مربوط باشد (بکوش ۱۳۶۸: ۷۶).

۳ اولویت مشخصه‌های آوائی در ترتیب حروف

نکته جالب توجه دیگر در شیوه تحلیل سیبویه از نظام آوائی زبان، میزان معیار قرار دادن جایگاه تولید و شیوه تولید در رأس تقسیم‌بندیها و مرتب‌سازیهاست. نقطه اوج این بذل عنایت ویژه در فهرستی که سیبویه در آغاز بحث از حروف اصلی ارائه می‌دهد ظاهر می‌شود. وی حروف را به ترتیب جایگاه تولید یا مخرجشان کنار هم قرار می‌دهد. و باز از انتهای حلق شروع می‌کند و به ترتیب به دو لب می‌رسد:

۱. ن که با حروف بعدی خود مخلوط می‌شود (موسوی ۱۳۶۵: ۳۱).
۲. که همزه خالص نیست و گاهی بین همزه و الف، مانند همزه دوم در *ءَأَغْجِمِي* و زمانی بین همزه و واو مانند همزه دوم در *ءَأْتِرِل* و پاره‌ای مواقع بین همزه و یاء مانند همزه دوم در *ءَأْتِنَك* متردد است (موسوی ۱۳۶۵: ۳۰).
۳. که بین الف و ی مدی، مانند *مَجْزِيَهَا*ست (موسوی ۱۳۶۵: ۳۰).
۴. الف که به واو نزدیک می‌شود مانند: قال (موسوی ۱۳۶۵: ۳۰).
- ۵، ۶، ۷. در واقع در این جفتها صفت اطباق یعنی مشخصه‌ای که اعضای هر جفت را از هم متمایز می‌سازد از آنها سلب گردیده است.

ء ا ه ع ح غ خ ک ق ض ج ش ی ل ر ن ط د ت ص ز س ظ ذ ث ف ب م و

اما آنگاه که یک موضع از دستگاه گفتار مخرج دو حرف است، سیبویه برای نظم دادن به ترتیب آنها به سراغ شیوه تولید می‌رود و ابتدا از بین اعضاء هم مخرج عضو واکدار (مجهوره) را می‌آورد و بعد از آن عضو بی‌واک (مهموسه) را قرار می‌دهد. برای مثال جفت‌های {ع، ح} و {غ، خ} همخوانهای هم مخرج‌اند. لذا ابتدا عضوهای واکدار (ع، غ) و بعد از آنها در هر جفت عضو واکدار (ح، خ) آمده است. اما هرگاه در یک موضع بیش از دو حرف هم مخرج باشد در مرتب کردن آنها اولویت به مطبقة داده شده است. مثلاً در مجموعه‌های سه عضوی {ط، د، ت} و {ص، ز، س}، سه همخوان هم مخرج قرار دارند که به ترتیب همخوان مطبقة (ط و ص)، سپس همخوان شدید (انسدادی) یا همخوان واکدار (د، ز) و در آخر همخوان بی‌واک یا غیر انسدادی (ت، س) قرار داده شده است. پس اگر بخواهیم به اجمال به اولویت مشخصه‌های جایگاه و شیوه تولید در فهرست کردن حروف اشاره کنیم، می‌توانیم بر اساس دیدگاه سیبویه ترتیب زیر را قائل شویم:

شبه تولید	جایگاه تولید	اطباق	شدید	مجهوره	مهموسه	غنه	لینه
انتهای حلق	.	—	ء	الف	ه	—	—
.	.	—	—	ع	ح	—	—
.	.	—	—	غ	خ	—	—
.
.
.
.	.	ط	د	ت	—	—	—
.	.	ص	—	ز	س	—	—
.	.	ظ	—	ذ	ث	—	—
.
.
.
لبها	.	—	ب	—	—	م	و

اولویت استفاده از مشخصه‌های آوائی در ترتیب حروف در کتاب سیبویه

۴ واکه در سنت آواشناسی سیبویه

سیبویه بحث از آواشناسی و واج‌شناسی عربی را با انواع ادغام پایان می‌دهد و این پایان کتاب او نیز هست. آنچه در این تحلیل و بررسی کار سیبویه را ناقص می‌نمایاند عدم اشاره به مصوت‌های زبان عربی و تحلیل آواشناختی مستقل آنهاست. به طور کلی سیبویه و زبان‌شناسان پیشین عرب واکه‌ها را فرع و تابع حروف اصلی می‌دانسته‌اند و ظهور واکه‌ها به عقیده آنها منوط به وجود همخوان بوده است. سیبویه بر این عقیده بوده که حرف نسبت به حرکت (واکه) قوی است و گفته است: «جدا کردن کلمات مذکر و مؤنث از یکدیگر به وسیله حرف اقوی از جدا کردن آنها به وسیله حرکت می‌باشد» (نقل از عبدالتواب ۱۳۶۷: ۴۵۰). عبدالتواب به ابن جتّی می‌گوید که «رابطه حرف با حرکت مانند رابطه محلّ با عَرْض است؛ به همین دلیل حرکت برای تحقق نیازمند به حرف است» و «چون گاهی حرف بدون حرکت یافت می‌شود، اما حرکت هیچ گاه بدون وجود حرف تحقق پیدا نمی‌کند، لذا می‌توان گفت که حرکت به منزله حال و حرف به مثابه محلی است که آن را در خود جای داده است» (همان). بنابراین زبان‌شناسان سنتی عرب صامت‌ها را صداهای اصلی زبان می‌دانسته‌اند و لذا در بحث‌هایشان از چیزی سخن گفته‌اند که اصالت داشته و به عقیده آنها مستقل و قائم به ذات بوده است، یعنی همخوانها.

البته آنچه اینان را گرفتار خطای فوق کرده است توجه به خط عربی به عنوان ثبت‌کننده آواهای عربی است (همان: ۴۵۱). در زبان عربی همخوان و واکه در نظام زبان نقش متفاوتی دارند. همخوان مفهوم واژگانی را می‌رساند و واکه بیانگر مفهوم دستوری است. ریشه واژه‌ها از سه همخوان تشکیل می‌شود که این سه همخوان در باب‌های مختلف صرف می‌شود و واژه‌های متنوع می‌سازد که صورتهای تصریفی واژه اصلی‌اند. این واژه‌ها گرچه صورت آوایی متفاوت دارند، ولی چون در آن سه حرف اصلی (همخوانهای ریشه) مشترک‌اند، از لحاظ معنایی نیز مشترک تلقی می‌شوند. بنابر اهمیت همخوان در زبان عربی، خطی را نیز که برای ثبت زبان عربی ابداع کرده‌اند همخوان‌نگار^۱ نامیده‌اند (هادسن^۲: ۳۶۰). به همین سبب است که به زعم زبان‌شناسان سنتی عرب بار معنای واژه بر دوش همخوانهاست. در نتیجه، اینان در توصیف آواهای زبان نیز تنها به حروف اصلی می‌پردازند که حامل معنی است. پس واکه‌ها که به هنگام خواندن واژه اضافه می‌شوند، حروف فرعی و تابع حروف اصلی دانسته شده‌اند. سیبویه نیز نوشتار را شکل واج‌نگاری شده گفتار تلقی می‌کرده است (کارتر ۱۹۷۳). پس لاجرم این عناصر آوایی را چون «حامل معنی» نبوده‌اند از حروف اصلی ندانسته و در بحث واج‌ها از آنها سخن به میان نیاورده است.

1. consonantal 2. Hudson

۵ سیبویه و جدول مشخصه‌های ممیزه

با در نظر داشتن سه معیار اصلی که سیبویه در تحلیل آوایی حروف عربی اتخاذ نموده است — جایگاه تولید، شیوه تولید و در نهایت واگذاری و بی‌واکی (در قالب مجهوره و مهموسه) — و با توجه به مشخصه‌هایی که برای حروف بر اساس این سه معیار تعریف کرده و اولویتهایی که در مرتب کردن حروف زبان عربی بر اساس این مشخصه‌ها در نظر گرفته است، می‌توان جدولی مانند جدول زیر برای نمایش توصیف آواهای زبان عربی از دیدگاه سیبویه ارائه داد:

جدول مشخصه ممیزه واجهای زبان عربی بر مبنای تحلیلهای سیبویه

همخوانها مشخصه‌ها	ء	ه	ع	ح	غ	خ	ك	ق	ض	ج	ش	س	ی	ل	ر	ن	ط	د	ت	ص	ز	س	ظ	ذ	ث	ف	ب	م	و
جهر	+	+	-	-	-	-	-	-	+	+	-	+	+	+	+	+	+	+	+	-	-	+	+	-	-	+	+	+	+
شدت	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	+	-	-	-	-	-	-	+	+	+	-	-	-	-	-	-	-	-	-
توسط	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
رخاوت	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
اطباق	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
غنه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
لینه (لینت)	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تکریر	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

کتابنامه

بکوش، الطیب، ۱۳۶۸. «النظریات الصرفیه فی کتاب سیبویه»، ۱۶ مقاله به زبان عربی درباره سیبویه ارائه شده به کنفرانس جهانی بزرگداشت دوازدهمین قرن درگذشت سیبویه، به اهتمام احمد افشار، شیراز، دانشگاه شیراز، چاپ دوم.

پیام، طه، ۱۳۷۶. سیبویه و زبانشناسی نوین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، گروه زبان‌شناسی همگانی.

روبینز، آر. اچ.، ۱۳۷۰. تاریخ مختصر زبانشناسی. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران، نشر مرکز.

سیبویه. الکتاب. الجزء الثاني، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۸۷ ق).

عبدالطوب، رمضان، ۱۳۶۷. مبحثی در فقه اللغة و زبانشناسی عربی. ترجمه محمد فاضلی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

موسوی، سید محسن، ۱۳۶۵. حلیه القرآن، قواعد تجرید مطابق روایت حفص از عاصم. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

- Bohas, G., et al., 1990. *The Arabic Linguistic Tradition*. London Routledge.
- Carter, M. G., 1992. "An Arab Grammarian of the Eighth Century", *Journal of The American Oriental Society*. II, 1.
- Carter, M. G., 2004. *Sibawayhi*. London, Oxford University Press.
- Coetzee, Andries, W. *Hamza*. at <http://www-personal.umich.edu/~coetzee/pdfs/hamza.pdf> 26/5/05
- Hudson, Grover, 2000. *Essential Introductory Linguistics*. USA. Blackwell Publications.

